



National Library  
And Archives Of  
The I. R. Of Iran

## Journal of Iranian- Islamic Studies

Print ISSN 2322-2891

Online ISSN 2717-2961.

Vol12.No1. Spring 2022. PP.85-118.

### The culture of negotiation and dialogue in Sira Prophet of Islam (PBUH)

Fatemeh Janahmadi \* Forouzan Ahmadi\*\*

\*Corresponding Author Professor of Islamic History. Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University. Tehran Iran. Email: [f.janahmadi@modares.ac.ir](mailto:f.janahmadi@modares.ac.ir)

\*\* Master of Islamic History, Al-Zahra University, Tehran, Iran. Email: [forouzan.ahmadi@yahoo.com](mailto:forouzan.ahmadi@yahoo.com)

Article Info	ABSTRACT
<b>Article type:</b> Research Article	<p>The practical life of the Prophet and her cultural life are full of a series of negotiations and dialogues that have always been an effective tool for propaganda and evangelistic strategy and cultural influence in the tradition of the Prophet. Regardless of the manner of negotiation or how cultural and political dialogue takes place, the purpose of this article is to critique the different types of negotiations or dialogue that existed in the political model of the Prophet between him and other political representatives, rulers and tribal elders.</p> <p>What is certain is that Islam is a religion of peace and dialogue. Muhammad's method (Sira), both in inviting to Islam and in connection with other religions, especially Christians and Jews, showed that it was a friendly and peaceful method based on divine revelation.</p> <p>The government of the of Prophet Muhammad (PBUH) has been an unparalleled example in the implementation of peace, friendship, and patience, relying on monotheism in calling the villages of the villages and the Bedouins to monotheism.</p> <p>This government showed that it could pave the way for the spread of Islam by establishing political relations and concluding neutral alliances or alliances with neighboring tribes and regions. The findings of the study indicate that basically in the political culture of Prophet Muhammad (PBUH), the main dialogue and negotiation has been undeniable.</p>
<b>Article history:</b>	
<b>Received:</b> 13 Dace 2021	
<b>Received in revised form:</b> 26 Feb 2022	
<b>Accepted:</b> 15 Mar 2022	
<b>Published online:</b> 4 Apr 2022	
<b>Keywords:</b> Prophet Muhammad (PBUH) Negotiation, Conversation, Christians of Najran Tribal leaders Political ambassadors.	



National Library  
And Archives Of  
The I. R. Of Iran

## Journal of Iranian- Islamic Studies

Print ISSN 2322-2891

Online ISSN 2717-2961.

Vol12.No1. Spring 2022. PP.85-118.

86

---

One of the most important historical achievements of the beginning of Islam was the political success of the Prophet Muhammad in negotiating with representatives of tribes, clans, rulers and representatives of different lands, which increased the scope of conversion to Islam. And all the lands of Hejaz, especially in the general era of Aam Al-Wafood or Sunnah Al- Wafood, should join the Prophet Muhammad and renounce war and enmity, and establish a culture of peace and dialogue in their relations.

Studies have shown that the formation of the political system of Prophet Muhammad (PBUH) in Medina was one of the most important political events and the basis of propaganda developments of that era. The establishment of the government could have been a decisive factor in bringing about political change, and having divine legitimacy and popular support and public acceptance was one of the advantages of the political government of the Prophet Muhammad.

The policy of dialogue and tolerance with the People of the Book or a conscious invitation by sending representatives fluent in the Qur'an could quickly prepare the Hejaz for the authoritative acceptance of Islam. Of course, this was not limited to the Hejaz, but also included distant lands such as Yemen.

The sending of prominent representatives such as Ali ibn Abi Talib and Mu'adh ibn Jabal to invite the Yemeni people to Islam and their success in inviting Yemen has been due to the same spirit of interaction and pacifism and the ability of Muslim negotiators and inviters.

Based on this, it can be concluded that mainly the direct talks of Prophet Muhammad's special envoys had the best result to end the tribal conflicts, and at the same time, many people were attracted to his morals and accepted peace instead of war. Some have become Muslims.

---

Another result of this research could be identifying the goals of the Prophet Muhammad's negotiations. These goals are: maintaining the security and independence of the Islamic community; Dissemination of Islamic culture and development; Influencing other societies and exercising religious power; Using economic levers to protect the interests of Islamic society and create unity in the Arabian Peninsula. The research has been done in a historical way with a descriptive-analytical approach based on original historical sources.

---

**Cite this article: Janamadi, Fatemeh&Ahmadi, Forouzan.** The culture of negotiation and dialogue in Sira Prophet of Islam (PBUH). Journal of Iranian and Islamic studies.vol 12. No1, Pages : 85-118

**DOI:10.30484/JII.2022.3039.1072**



© The Authors; **Fatemeh Janamadi, & Forouzan Ahmadi,**  
Publisher: National Library and Archives of the I. R. of Iran  
DOI: **10.30484/JII.2022.3039.1072**

---





## راهبرد مذاکره و گفتگو در سیره رسول خدا (ص)

فاطمه جان احمدی\* فروزان احمدی\*\*

\* استاد تاریخ اسلام، گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: [f.janahmadi@modares.ac.ir](mailto:f.janahmadi@modares.ac.ir)  
\*\* دانش آموخته گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران ایران. [furuzan.ahmadi@yahoo.com](mailto:furuzan.ahmadi@yahoo.com)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

سیره عملی رسول خدا (ص) و حیات فرهنگی ایشان مشحون از مذاکره‌ها و گفتگوهای طرفینی است که همواره ابزاری کارآمد برای راهبرد تبلیغی و ترویج دین اسلام و نفوذ فرهنگی در میان اقشار اجتماعی بوده است. صرف‌نظر از نحوه مذاکره و یا چگونگی انجام گفتگوهای فرهنگی و سیاسی، هدف این مقاله نقد و بررسی گونه‌های مذاکرات یا گفتگوهای مختلفی است که در الگوی رفتار سیاسی رسول خدا (ص) میان ایشان و دیگر نمایندگان سیاسی و مذهبی، فرمانروایان و بزرگان قبایل وجود داشته است. پژوهش حاضر به شیوه تاریخی با رویکردی توصیفی تحلیلی متکی بر منابع اصیل تاریخی انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که برحسب مذاکرات و گفتگوهای که پیامبر اسلام (ص) در این زمینه اتخاذ می‌نمودند، بهترین و سهل‌ترین صورت ممکن برای عبور از یک چالش و یا بحران بود که این راهبرد را می‌توان بزرگ‌ترین دستاورد مذاکرات پیامبر اکرم (ص) بشمار آورد.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲  
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴  
تاریخ نشر آنلاین: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

واژه‌های کلیدی:  
رسول خدا(ص)  
مذاکره،  
گفتگو،  
مسیحیان نجران  
سران قبائل  
سفیران سیاسی.

استناد: جان احمدی، فاطمه و احمدی، فروزان (۱۴۰۱) مذاکره و گفتگو در سیره رسول خدا(ص)، مجله مطالعات ایرانی و اسلام، دوره ۱۲، ش ۱، صص

Doi: 10.30484/JII.2022.3039.1072

© نویسندگان، فاطمه جان احمدی، و فروزان احمدی.  
ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران







#### مقدمه:

مذاکره گفتگویی است دو یا چندجانبه که باهدف دستیابی به یک درک مشترک، رفع اختلافات، یا رسیدن به منفعتی که نتیجه آن گفتگو به ایجاد توافق میان طرفین متکی بر چانه‌زنی، استدلال و متقاعد ساختن طرف مقابل بینجامد، می‌توان پذیرفت که یکی از رایج‌ترین و عمومی‌ترین ابزار و روش‌های دیپلماتیک مذاکره و گفتگوی طرفینی در سیره رسول خدا (ص) وجود داشته است. مذاکره در سیره پیامبر اکرم (ص) امری انکارناپذیر است، زیرا بررسی در سیره پیامبر (ص) نشان می‌دهد گفتگو ابزاری کارآمد برای نفوذ تبلیغی و گسترش و توسعه اسلام بوده است. به این دلیل به نظر می‌رسد پیامبر (ص) از گفتگو یا مذاکره بمانند یک راهبرد استفاده می‌کردند. با همین تاکتیک، پیامبر (ص) برای تحقق اهدافش، یعنی معرفی دین اسلام و نمایان کردن آموزه‌های آن، در بسیاری از موارد از گفتگو یا مذاکره سود می‌بردند. پیامبر اکرم (ص) همواره گفتگو و مذاکره را سرلوحه همه برنامه‌های خود قرار داده است. در این تحقیق، با دسته‌بندی مذاکرات سیاسی پیامبر اکرم (ص) در سه دسته متفاوت بر اساس نوع عملکرد پیامبر (ص) در هر دسته به آن پرداخته شده است. پیامبر اکرم (ص) مذاکرات گوناگونی داشته است از جمله مذاکرات دوستانه که خود پیامبر اکرم (ص) پیش‌قدم بودند؛ به خاطر دعوت، گسترش و توسعه اسلام و نیز خود پیامبر اکرم (ص) این جلسه مذاکرات را ترتیب داده است؛ دسته دیگر صلح‌طلبانه بوده است که حتی برای رسیدن به یک مذاکره مطلوب اصحاب خود را به میدان خطر فرستاده است؛ دیگری مذاکرات با دشمن که خود دشمنان باعث به وجود آمدن این مذاکرات شده‌اند و رسول خدا (ص) از هیچ‌گونه زور و شمشیری استفاده نکرده است. همچنین در کلیه مذاکرات رفتار نرم از خود نشان داده است؛ حتی در مورد دشمنان اسلام که خود آن‌ها باعث به وجود آمدن آن شرایط شدند، لذا این امر برای پیامبر خدا (ص) پیچیده نبود. این مسلم است مذاکره سیاسی و یا گفتگوهای رسول خدا (ص) از نظر

محققان به دور نبوده است؛ و مطابق بررسی‌های به‌عمل‌آمده می‌توان پذیرفت که مطالعات پرشماری درباره دیپلماسی رسول خدا (ص) صورت گرفته است. لیکن درباره هیچ‌یک ناظر بر مذاکرات و یا گفتگوهای فرهنگی و اجتماعی نبوده است. در این پژوهش روشی که مدنظر بوده و مقدر باشد به آن پرداخته شود مذاکرات و گفتگوهای سیاسی رسول خدا (ص) است که در این پژوهش به‌طور کلی دیپلماسی نام‌گرفته است.

### مفهوم و ماهیت مذاکره

مذاکره هرچند اصطلاحی جدید به نظر می‌رسد، اما واژه‌ای کهن الگو است که در مناسبات تمدنی و فرهنگی همواره جایگاه داشته است. ابن‌منظور نشان می‌دهد که این واژه بر وزن مشورت آمده و گفتگویی دوطرفه است. در فرهنگ‌های انگلیسی نیز واژه انگلیسی مذاکره در لغت به معنی چک‌وچانه زدن (باطنی، ۱۳۷۶: ۵۶۴)، جرح بحث و گفتگو، توافق (آریانپور، ۱۳۸۴: ۴۷۳)، مبادله معامله و نقد کردن آمده است (حق‌شناس، ۱۳۸۶: ۸۴). روش دیپلماتیک که طی آن نماینده کشورها از طریق تماس م‌شخص م‌ستقیم یا مکاتبه درباره موضوعاتی که ایجاد نگرانی متقابل کرده به بحث می‌پردازد و برای حل اختلافات پدید آمده در روابطشان تلاش می‌کنند. مذاکرات دیپلماتیک، دوجانبه یا چندجانبه، قدیمی‌ترین و متداول‌ترین شیوه حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است. اجبار به مذاکره قبل از توسل به زور قرن‌هاست به یک قاعده تثبیت یافته حقوق بین‌المللی عرضی تبدیل شده و امروزه در بسیاری از معاهدات که در رأس آن منشور ملل متحد قرار دارند گنجانده شده است. «مذاکرات سیاسی» معمول‌ترین، آسان‌ترین و قدیمی‌ترین طریق حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است و عبارت است از نوعی ارتباط بین نخبگان سیاسی و دولت‌ها برای مدیریت تعارض‌های بین دو کشور و ملت که بدون جنگ و نبرد انجام می‌گیرد که درنهایت پس از چانه‌زنی‌ها و بحث‌های فراوان به یک توافق طرفینی منجر می‌شود و هدف اصلی حفظ مصالح و جایگاه آن کشور و ملت است. اهداف مذاکره در طول تاریخ دچار تحول شده است (کاظمی، ۱۳۷۸: ۹۹ / حمیدالله، ۱۳۷۶: ۱۶).



### اهداف و مبنای مذاکره در فرهنگ اسلامی

مذاکره و گفتگو راهبردی است سیاسی و فرهنگی که از نظر اهداف و مطامع آن، در طول تاریخ متحول و دگرگون شده است. برای نمونه، در آغاز اسلام عمدتاً برای نشر دعوت دینی به کار می‌رفت که از طریق مذاکره برای انعقاد صلح، دفاع از اسلام و توسعه تعالیم دینی دنبال می‌شد؛ اما در دوره‌های بعد وسیله‌ای برای تسهیل تبادل میان ملت‌ها استحکام روابط تجاری و فرهنگی، مبادله اسیران و رفع منازعات به کار گرفته شد. اعزام سفیران و مبلغان به جاهای مختلف زمینه‌ساز ورود قبایل مختلف به مدینه شد، لذا از سال ششم قمری مدینه شاهد ورود هیئت‌های نمایندگی دولت‌ها، قبایل و گروه‌های مذهبی بود و سالیانه بر تعداد آن‌ها و اهمیت مذاکرات پیامبر (ص) و دستاوردهای آن افزوده می‌شد. پیامبر (ص) با احترام کامل هیئت‌های نمایندگی را استقبال و با صداقت و قاطعیت با آنان مذاکره می‌کرد و به آن‌ها اطمینان می‌داد که می‌توانند در کنار مسلمانان از آرامش و امنیت برخوردار باشند. مبنای این مذاکرات در چند اصل اساسی نهادینه شده است که عبارت‌اند از:

- دعوت به اسلام؛
- مذاکره برای صلح و ترک مخاصمه با دشمن؛
- مذاکره برای مبادله اسیران جنگی پس از خاتمه جنگ؛
- مذاکره در مورد انعقاد قراردادهای مربوط به غرامت و امضای آن‌ها؛
- مذاکره برای ایجاد حسن تفاهم و جلب دوستی و انعقاد پیمان همکاری در زمینه‌های مختلف با کشور محل مأموریت (اخوان کاظمی، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

یکی از اولین و اصلی‌ترین کارهای رسول خدا (ص) هنگام ملاقات با سران قبایل آشنا کردن آنان با اسلام و فرایض آن بود. طبق آنچه تبیین شد، می‌توان گفت چارچوب کلی همه رهنمودها و مذاکرات پیامبر (ص) با سران و بزرگان قبایل و عشیره‌ها و

مردمان دیگر سرزمین‌ها نشر اسلام و آشنایی سایر گروه‌ها با فضایل شرع مقدس اسلام بود که به مکارم اخلاقی و رفتاری پیامبر (ص) مزین شده بود (همان: ۱۸۵)، زیرا گفتمان و ارشاد قبایل و طوایف گوناگون، آن‌هم از لفظ مبارک پیامبر (ص)، نتیجه‌ای جز سعادت‌مندی، نیکویی یا راه چاره برای آن‌ها در برنداشت و به همین دلیل گروه‌های مردمی و سران قبایل از مذاکره با پیامبر (ص) خشنود بوده و طبق آنچه پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، همه‌ساله تعداد ملاقات‌کنندگان و کسانی که تمایل به این قبیل مجالس و مذاکرات داشتند فزونی می‌یافت.

### مشورت و گفتگو با نخبگان

گاه مقدمه یک مذاکره و گفتگو می‌تواند بر اصل مشورت و رای‌ری هم بنیان شود. در میان اقشار اجتماعی نخبگان و دانایان جامعه هم از موقعیت ممتازی برای قرار گرفتن در حیطه مشورت و گفتگو قرار دارند. در فرهنگ اسلامی اساساً واژه دهات بر جمع نخبگان و نوابغ اطلاق می‌شد که به دلیل موقعیت ممتاز بعدها این اصطلاح به جامعه محدود و شناسایی از آن نوابغ اطلاق شد. به هر ترتیب به نظر می‌رسد در ساختار نظام مدنی عصر پیامبر اکرم (ص) نقش افراد و نخبگان به دلیل تاثیرگذاری بر شرایط بویژه قبائل نادیده گرفته نشده است. بر همین اساس پیامبر (ص) نیز در طراحی مذاکره و گفتگوها سهم بسزایی برای این گروه قائل بودند. لازم به ذکر است که از دیدگاه آن حضرت نخبگان صرفاً افراد دارای قدرت سیاسی نبودند، بلکه هر کس یا هر گروهی که به نحوی در میان مردم نفوذ داشت نخبه تلقی می‌شد و در نتیجه مورد توجه پیامبر (ص) قرار می‌گرفت. (منتظری، ۱۳۸۸: ۱۲۵) پیامبر (ص) در سال‌های اولیه رسالت خود با افراد عادی، نخبگان و افراد بانفوذ مذاکره و مستقیماً آن‌ها را به اسلام دعوت می‌کرد. در گفتگوهای فردی و نخبگانی ملاحظات تبشیری داشتند و با روش‌های مبتنی بر موعظه حسنه و تکیه بر مبانی فطرت انسانی کسانی را مورد خطاب قرار می‌داد که زمینه‌های درونی برای گرایش به توحید و جذب اسلام را داشتند.

### رویکرد مصالحه در مذاکرات پیامبر (ص)

صلح را می‌توان به معنای پایان دادن به مناقشه (آشتی و دوستی) یا رفتاری متکی بر صلح‌جویی و به معنای قطع جنگ دانست (معین، ۱۳۸۶: ۷۵۲ - ۷۵۰). مذاکره سیاسی یکی از راه‌های رسیدن به صلح است، لیکن آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که در فرهنگ سیاسی رسول خدا (ص) گفتگو و مذاکره اصلی انکارناپذیر است. از تاریخ برمی‌آید که پیامبر اسلام (ص) از برقراری روابط با بیگانگان، از جمله مخالفان و دشمنان، بهره می‌گرفت. پیامبر (ص) به این نکته توجه داشت که با ایجاد جو دوستی و روابط مسالمت‌آمیز می‌توان با مخالفان عقیدتی به گفتگو و جدال احسن پرداخت. ایشان همواره کوشش اصلی‌اش بر روابط حسنه به‌گونه‌ای صلح‌طلبانه بود که در صلح حدیبیه به‌روشنی به چشم می‌خورد. در واقع ماجرای حدیبیه یک فتح معنوی بود و در بازگشت از آن سفر پیامبر اکرم (ص) پیشوای مسلمین و تمام اهل مدینه شناخته شد، لذا با این پیمان صلح، حضرت فرصت و امکان آن را یافت که اسلام را همه‌جا، حتی در مکه، نشر دهد و فتوح خود را هم در تمام جزیره العرب گسترش دهد (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۶۰) مذاکره دوستانه مذاکره هرگز تنها یک واژه نیست که به‌درستی و به‌دقت معنا شود بلکه اصطلاحی است که بیشتر تلاش شده تا معنایی کلی از آن ارائه گردد لیکن با مراجعه به مطالعات موجود می‌توان مذاکره دوستانه به معنای دوستانه رفتار کردن از روی دلسوزی و محبت نسبت به هم‌نوعان و بشر دوستانه است معنی کرد. رسول اکرم (ص) بر اساس وحی و تعالیم روش دوستانه را با قبایل عرب و سایر جوامع آن روز در پیش گرفت و مشرکان را با حکمت، منطق، موعظه و بردباری، به یکتاپرستی فراخواند؛ و با برقراری روابط سیاسی و انعقاد پیمان‌های بی‌طرفی یا اتحاد با قبایل و مناطق هم‌جوار، زمینه را برای گسترش دین اسلام فراهم ساخت. آنچه مهم به نظر می‌رسد اینکه در فرهنگ سیاسی رسول خدا (ص) گفتگو و مذاکره اصلی انکارناپذیر می‌توان دانست.

### مذاکرات و رهنمودهای پیامبر (ص) با مردمان سایر سرزمین‌ها

یکی از رخدادهای سیاسی مهم که زمینه‌ساز تحولات تبلیغی این عصر به شمار می‌رود. تشکیل نظام سیاسی در مدینه بود. تأسیس دولت می‌توانست عاملی تعیین‌کننده در ایجاد دگرگونی‌های سیاسی باشد؛ و دانستن مشروعیت الهی و دارا بودن حمایت‌های مردمی و مقبولیت عامه از امتیازات دولت سیاسی پیامبر (ص) محسوب می‌شود؛ و اعزام علی بن ابی‌طالب و معاذ بن جبل برای دعوت مردم یمن به اسلام که هر دو قرین موفقیت بود. از امتیازات منحصره‌فرد پیامبر اسلام (ص) بود. پیامبر خدا (ص)، پس از فتح مکه و پیروزی بر قبیله‌های اطراف آن درنبرد حنین، به گسترش دعوتش پرداخت و از جمله، معاذ بن جبل را به یمن گسیل داشت. او در حلّ برخی از مسائل درماند و بازگشت. سپس خالد بن ولید را فرستاد؛ ولی او هم کاری از پیش نبرد و پس از شش ماه اقامت، توفیقی به دست نیاورد. آنگاه پیامبر خدا، علی علیه‌السلام را فراخواند و او را همراه با نامه‌ای به آن سو فرستاد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۸۱)

### اعزام سفیر و پیک دعوت به سرزمین یمن

مردم یمن کسانی بودند که اسلام آوردن خود را به اطلاع رسول خدا (ص) رساندند و بنا بر نوشته مورخان پیامبر (ص) پیکی همراه با نامه‌ای مشتمل بر دعوت به سوی اسلام و خدای یکتا به سوی مردم یمن فرستاد. از امام علی (ع) نقل شده است: «پیامبر (ص) مرا به یمن فرستاد و فرمود: یا علی با هیچ کس جنگ مکن، مگر اینکه اول او را به اسلام دعوت کرده باشی» (طبری، ج ۲: ۳۹۰) رسول خدا فرمودند فرستاده شما، ما را از عقاید شما آگاهمان کرد و اسلام شما را به ما رساند. اگر شایستگی نشان دهید خدا و رسولش را فرمان برید و نماز بر پا کنید، زکات بدهید و خمس خدا و سهم رسولش را از غنیمت‌ها بپردازید و هم زکاتی را که بر مؤمنان واجب ساخت (یعقوبی، ج ۲: ۱۸۶).

### اعزام پیک دعوت به همدان

بر اساس مطالعات انجام شده پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ص) را نیز بر سر قبیله هم‌پیمان و همسایه بنی حارث در منطقه نجران اعزام فرمودند. نخست پیامبر (ص) خالد را بر سر قبیله همدان فرستاد، اما او در مدت شش ماه اقامت در آنجا کاری از پیش نبرد و بازگشت و سپس علی (ع) روانه شد. قبیله همدان در یک روز اسلام آوردند. خبر اسلام آنان پیامبر (ص) را سخت به وجد آورد، به طوری که از شوق سجده کرد و دو بار با صدای بلند فرمود: سلام بر همدان، سلام بر همدان. بی تردید اسلام همدان کلید فتح جنوب و اسلام آوردن قبایل یمن بود. از آن پس وفود (هیئت‌های نمایندگی) قبایل یمن به تدریج نزد پیامبر (ص) آمدند و اظهار اسلام کردند (غراب، ۱۳۸۸: ۲۰). «همانا من خدایی را که جز او معبودی نیست با شما ستایش می‌کنم (نزد شما سپاس می‌گذارم)، اما پس از آن خبر اسلام شما در بازگشت ما از رم به من رسید، پس شادمان باشید که خدای شما را به راهنمایی خود به راه آورد و البته هرگاه شما گواهی دادید که خدایی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده خداست و نماز را به پا داشتید و زکات را دادید، به راستی خون‌ها و مال‌های شما در امان خدا و امان رسول خدا (ص) است.» (یعقوبی، ج: ۱۹۳)

### • مذاکره با رئیس مسیحیان ایله

در ماه رجب سال نهم هجرت، وقتی سپاه اسلام وارد تبوک شدند، سپاه روم نیامد و حاضر به جنگ نشد، ولی میان رسول خدا (ص) و چند قبیله صلح امضا شد. از جمله میان پیامبر (ص) و ایله، شهری کوچک در مرز میان حجاز و شام و در سواحل دریای سرخ که حاکم آنجا یحنه (یوحنا) بن رویه فردی مسیحی بود. همچنین پیامبر اکرم (ص) نامه‌ای به مسیحیان سینا نوشتند (مقریزی، ج ۱: ۲۴۴ / منتظری مقدم، ۱۳۸۳: ۱۵۹). پیامبر (ص) در نامه به یحنه بن رویه می‌نویسد: «بنا بر گفته ابن هشام «بسم‌الله الرحمن الرحیم» این تضمینی است از طرف محمد پیامبر خدا (ص) به یوحنا من رعبه و مردم ایلا. به موجب این پیمان کشتی‌ها و وسایل نقلیه، در خشکی و دریا، تحت

حمایت و امان خدا و محمد پیامبر خدا (ص) هستند (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۵۲۵) و تمام کسانی که همراهشان هستند، چه از شام و چه از یمن، در امان هستند. افرادی که موجب بروز حادثه گردند. اموالشان هرگز مایه نجات آنها نخواهد بود و هرگاه در اسارت قرار بگیرند، به تملک درآیند. بر مردم ایلا حرام است که مانع شوند یا سد طریق نمایند.» (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۸۱۱) جزی‌های که حضرت بر ایشان قرار داد پرداخت یک دینار در سال به ازاء هر فرد بالغ در ایله بود؛ که با توجه به جمعیت آنها، این فقره از سیصد دینار بالغ می‌شد و بر ایشان شرط کردند که هر مسلمانی که بر آنان می‌گذرد از وی پذیرایی کنند. بر اساس این عهدنامه آنها مورد حفظ و حمایت مسلمین قرار گرفتند.

### مذاکرات پیامبر (ص) با پیروان اهل کتاب سایر شرایع

#### • مذاکره رسول خدا (ص) با یهودیان

یهودیان از همان ابتدا پیامبر اسلام (ص) را رقیب نیرومندی می‌دانستند که احتمال می‌رفت عظمت و گسترش دین وی، دین یهود را در منطقه براندازد و به همین دلیل دشمنی خود را آغاز کردند و حتی یک‌بار درصدد کشتن پیامبر (ص) برآمدند و مرتبه‌ای نیز دیگر قبایل عرب را بر ضد مسلمانان متفق کردند و زمانی که کار بر مسلمانان سخت شد، پیمان را شکستند و با کافران برای ریشه‌کنی مسلمانان هم‌پیمان شدند. بنابر نوشته سیره ابن هشام مسبب اصلی غزوه احزاب را یهودیان می‌دانند، زیرا این غزوه با تحریک و اقدامات یهودیان شکل گرفت. پیامبر (ص) در آستانه هجرت به شهر یثرب، از چند جهت دشواری‌های فراوان را در تشکیل حکومت اسلامی را هموار می‌کرد. اول شهر یثرب به لحاظ ناهمگونی میان شهروندان از نظام اداری تهی بود و اصولاً افراد و اجتماع یثرب فرهنگ نظم اجتماعی و اداری نداشتند و اینکه رابطه میان قبایل اوس و خزرج و رابطه همه آنها با یهودیان بر پایه جنگ و خونریزی بود و لذا امنیت شهر همیشه نگران‌کننده بود. یکی از اولین کارهایش این بود که عناصر غیرمتجانس و ستیزه جویی را که شهر و اطرافش از آنها

تشکیل شده بود. بانظم به هم پیوند دهد با این هدف منشوری برای مردم صادر فرمود: که ضمن آن حقوق و تعهدات مسلمین، بین مسلمانان و یهودیان به وضوح تعریف شده بود. یهودیان که لحظه‌ای تحت فشار غیرقابل مقاومت این حرکت قرار گرفته بودند. با شغف پیمان را پذیرفتند. این سند با دقت در کتاب ابن هشام ثبت شده و عظمت واقعی انسان را نشان می‌دهد. در بخش‌های مختلف منشور آزادی سعی شده است به پیمان‌شکنی هشدار داده شود.

بسم الله الرحمن الرحيم، این نامه‌ای است. از محمد رسول الله (ص) به مؤمنان، خواه قریش، خواه یثرب و همه افراد از هر جا نشأت گرفته و از آن‌ها پیروی کرده، آن‌ها امت واحد را تشکیل می‌دهند. چگونگی جنگ و صلح برای همه مسلمانان یکی خواهد بود. هیچ‌یک از بین آن‌ها حق ندارد با دشمنان افراد هم دین صلح کند. یا با آن‌ها اعلام جنگ کند. از یهودیان هر کس به جمع ما بپیوندد. در مقابل حملات و آزارها از او محافظت خواهد شد؛ مانند مردم خود ما از یاری و برابری برخوردار خواهد بود. یهودیان شاخه‌های مختلف: عوف، نجار، حارث، جشم، ثعلبه، اوس و سایرین که در یثرب سکونت دارند. با مؤمنان در حکم یک امت‌اند. همانند مسلمین در دین خود آزادند. موالی و هم‌پیمانان یهودیان از همان مصونیت و آزادی برخوردار خواهند بود. کسی که مرتکب جرم و گناهی شود تعقیب و مجازات خواهد شد. یهودیان در دفاع از یثرب (مدینه) در برابر همه دشمنان به مسلمانان خواهند پیوست. شهر یثرب برای همه کسانی که این منشور را می‌پذیرد منطقه امن خواهد بود. موالی و هم‌پیمانان مسلمین و یهودیان به عنوان افراد تحت حمایت مورد احترام خواهند بود. همه مسلمانان واقعی از هر کسی که به گناه، قتل، ظلم و بی‌نظمی محکوم شده بیزار خواهند بود. هیچ‌کس مجرم را پناه نخواهد داد. حتی اگر نزدیک‌ترین منسوبان او باشد. همه اختلافاتی که در آینده بین پذیرندگان این منشور بروز کند مرجع آن به خواست خدا و رسول الله (ص) است.

### • مذاکره با سرکشان بنی قینقاع

یهودیان بنی قینقاع با پیامبر (ص) پیمان سازش و عدم تعرض بسته بودند. پس از پیروزی مسلمانان در غزوه بدر، به سبب حسد یا به دلیل دیگری، اولین گروه از یهود بودند که با نقض پیمان خود با پیامبر (ص) بنای سرکشی و نافرمانی گذاشتند. پیمان‌شکنی یهود بنی قینقاع سبب

شدند تا مسلمانان در صدد جنگ با آنها برآیند. (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۲۸) زن عرب مسلمان برای فروش جنسی به بازار یهود بنی قینقاع آمد. به دکان زرگری یهودی رفت. یهودیان با اصرار می‌خواستند زن روسری خود را باز کند، ولی او امتناع می‌کرد. زرگر یهودی با دیدن این وضع از جایش برخاست و دامن پیراهن زن را، بدون آگاهی او، از پشت سر بلند کرد و به بالای آن گره زد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۳۷). زن بی‌اطلاع از ماجرا به محض برخاستن از جای خود قسمت پایین بدنش از پشت سر یکجا نمایان شد و یهودیان بر او خندیدند. زن از شدت ناراحتی فریاد کشید. مسلمانانی که شاهد اجرا بود به آن زرگر حمله‌ور شد و او را کشت و در مقابل سایر یهودیان نیز با حمله به آن مرد مسلمان او را کشتند. مسلمانان با آگاهی از فتنه در صدد انتقام برآمدند و بدین ترتیب روابط مسلمانان و یهود بنی قینقاع به هم خورد و جنگی میان آنها درگرفت. رسول خدا طی گفتگویی با عبدالله بن ابی‌تصمیم به محاصره خانه‌های قبیله بنی قینقاع گرفت که پانزده روز به طول انجامید. در نهایت با دستور رسول خدا (ص) آنها مجبور به ترک باغ و خانه و زندگی خود و خروج از مدینه شدند. این قبیله از خانه و زندگی خود دست کشیدند و به «اذرعات» شام کوچ کردند (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۴۸۱).

### مذاکره و گفتگو با سرکشان بنی نضیر

این غزوه دومین جنگ پیامبر (ص) با یهودیان مدینه است که در ربیع‌الاول سال چهارم هجرت اتفاق افتاد. (ابن سعد، ج ۲: ۴۳ / ابن هشام، ج ۲: ۱۸۹) چنانکه مورخان نوشته‌اند رسول خدا (ص) به عهده گرفته بود دیه آن دو مرد را که از بنی عامر به دست عمرو بن امیه کشته شده بود بپردازد. از این رو در صدد تهیه پول خون‌رها برآمد و به همین دلیل با جمعی از اصحاب خود که علی (ع) و ابوبکر و عمر نیز با آنها بودند و به نزد یهود بنی نضیر (که در حوالی مدینه سکونت داشتند) آمد و از آنها برای پرداخت آن خون‌رها کمک خواست زیرا یهودیان بنی نضیر با رسول خدا (ص) پیمان دوستی داشتند و هم با بنی عامر، آنان به رسول خدا (ص) قول همه گونه کمک و مساعدتی دادند ولی در همان موقع که آن حضرت (ص) در محله آنها پشت دیوار یکی از خانه‌های ایشان به



انتظار کمک آن‌ها نشسته بود باهم خلوت کرده و گفتند: شما هرگز برای کشتن این مرد چنین فرصتی مثل امروز پیدا نخواهید کرد. هم‌اکنون مردی بالای بام این خانه برود و سنگی از بالا بر سر او بیندازد و کارش را تمام کند شخصی از آن میان بنام عمرو بن جحش انجام این کار را به عهده گرفت و بلادرنگ خود را بالای بام رساند تا توطئه یهود را اجرا کند. (ذهبی، ج ۲: ۱۴۸ / محمد بن عمر، ج ۲: ۳۶۲) ولی قبل از آن که او کار خود را بکند خدای تعالی به وسیله وحی رسول خدا (ص) را از توطئه ایشان آگاه کرد؛ و خداوند تبارک تعالی این آیه را نازل فرمود: یا ایها الذین آمنوا ذکروا تعت الله علیکم اذهم قوم أن یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم (سوره مائده، آیه: ۱۱)

نکات قابل ذکر در خصوص غزوه بنی نضیر:

۱. یهود بنی نضیر به عنوان یک اقلیت که کاملاً در موضع ضعف قرار داشت، به قتل پیامبر اسلام (ص) اقدام کردند.
۲. یهود بنی نضیر به طوری که طرفه پیمان سازش خود را با پیامبر (ص) نقض کردند.
۳. پس از تصمیم و اقدام عملی به قتل پیامبر (ص) که نوعی ایجاد ناامنی و اعلام جنگ بود. به دستور پیامبر (ص) مبنی بر ترک مدینه تا مدت ده روز، توجه نکردند، درحالی که این گونه رفتار پیامبر (ص) یک لطف بزرگ در حق آنان بود.
۴. یهود بنی نضیر در پاسخ به پیام پیامبر (ص) نه تنها حاضر به ترک محل خود نشدند، بلکه رسماً به پیامبر (ص) نیز اعلام جنگ دادند.
۵. پیامبر (ص) فقط از طریق محاصره و بدون هیچ گونه درگیری، بر آنان پیروز شد یعنی پیامبر (ص) با یک روش و منش کاملاً انسانی، بدون ریخته شدن خون و بدون هیچ گونه درگیری - برخلاف آنچه در جنگ‌ها معمول است - توانست بر آن غلبه کند؛ و یهود بنی نضیر بدون درگیری یا خسارت جانی، مدینه را ترک کردند.

### • مذاکره با سران قبیله بنی قریظه

شاید غزوه احزاب سخت‌ترین جنگ پیامبر اکرم (ص) با کفار و مشرکان باشد. پس از واقعه بنی‌نضیر، سران آن‌ها که به خیبر رفته بودند، نزد قریش آمدند و پیشنهاد اتحاد برای از پای درآوردن محمد (ص) را دادند. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵۶۰) کعب بن اسد قرظی رئیس یهود بنی قریظه بود که با پیامبر (ص) پیمان بسته بود، ابوسفیان شخصی به نام حیی بن اخطب را به سراغ آنان فرستاد تا با پیامبر اکرم (ص) نقض پیمان کنند (فاطمی، ۱۳۸۲: ۶۶). رسول خدا (ص) با شنیدن این خبر، رؤسای اوس و خزرج، سعد بن معاذ و سعد بن عباده را به همراه عبدالله بن رواحه و خوات بن جیبیر برای بررسی صحت این خبر فرستاد. پیامبر (ص) به آنها فرمود: اگر در بررسی‌ها صحت این خبر را مطمئن شدید در بازگشت آن را با رمز و اشاره به من اطلاع دهید تا مبادا آشکار شدن این خبر موجب پریشانی و اضطراب سایرین شود، ولی اگر این خبر دروغ بود و بنی قریظه همچنان بر عهد و پیمان خود وفادار بودند، آن را به آواز بلند بگویید. هنگامی که این افراد نزد رسول خدا (ص) بازگشتند، سلام کردند و گفتند: «عضل و قاره». این دو قبیله، عضل و قاره، نسبت به مسلمانان در رجیع عهد شکنی کردند و پیمان شکستند (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۲۱ / ابن اثیر، ۱۴۱۰: ۱۸۱). بنا بر نوشته ابن هشام، با شنیدن این خبر رسول خدا (ص) دستور داد هر کس مطیع و فرمان‌بردار خدا و رسولش است، نماز عصر را در بنی قریظه به‌جای آورد. مسلمانان تا آخر شب همگی خود را از مدینه به مقر رسول خدا (ص) رساندند و محاصره بنی قریظه شروع شد. این محاصره بیست و پنج روز به طول انجامید و در نهایت نیز به تنگ آمدند و تسلیم شدند. بنی قریظه هنگامی که خود را مجبور به تسلیم دیدند، فردی را نزد رسول خدا (ص) فرستاده و تقاضا کردند ابولبابه را برای مشورت درباره کار خود به نزد ایشان بفرستد. حضرت درخواست ایشان را پذیرفت و چون ابولبابه وارد قلعه شد، زنان و کودکان احاطه‌اش کردند و به گریه و زاری پرداختند. ابولبابه دلش به حال آن‌ها سوخت و چون بنی قریظه از او پرسیدند: «آیا ما به حکم محمد گردن نهیم؟» او با اشاره انگشت به حلق خود، به آن‌ها فهماند کشته خواهند شد، گفت: «آری»، ولی در همان حال متوجه شد به رسول خدا (ص) و مسلمین خیانت کرده است و به همین دلیل با بیرون آمدن

از آنجا مستقیم به مسجد رفت و خود را به ستون مسجد بست (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵۷). با تسلیم شدن بنی قریظه قبیله اوس نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: یا رسول الله اینها در مقابل خزرج هم‌پیمانان ما بوده‌اند و همان‌طور که درباره یهود بنی قینقاع، به خاطر خزرج، به نرمی رفتار کردی درباره بنی قریظه، به خاطر ما، به نرمی رفتار کن. رسول خدا (ص) از ایشان پرسید آیا حاضرید فردی از قبیله اوس درباره ایشان حکم کند؟ گفتند: آری. پس سعد بن معاذ را برای حکم دادن در مورد ایشان انتخاب کرد و فرمود هر چه او حکم داد ما همان‌طور رفتار می‌کنیم و آن‌ها پذیرفتند. پیش از آنکه سعد وارد مجلس رسول خدا (ص) شود به او گفتند: ای ابا عمر، همانا رسول خدا (ص) سرنوشت بنی قریظه را بر عهده تو گذاشته است تا درباره آن‌ها حکم کنی. (ابن هشام، ۱۶۱: ۳۲۹ / ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵۹) سعد از ایشان پرسید: آیا به خدا سوگند می‌خورید حکم مرا هر چه باشد بپذیرید. گفتند: آری. آنگاه متوجه رسول خدا (ص) شد که در آنجا نشسته بود بدون اینکه ایشان را مستقیماً مورد خطاب قرار دهند گفت: آیا کسانی هم که در این طرف هستند حکم مرا قبول دارند. رسول خدا (ص) فرمود: آری. سعد گفت: من به کشتن مردانش و تقسیم اموالشان حکم می‌کنم. زنان و کودکانشان نیز به اسارت مسلمانان درآیند. رسول خدا (ص) فرمود: «ای سعد آنچه حکم خدا در بالای هفت آسمان بود به همان حکم کردی» (حلی، ۱۹۷۵: ۶۶۳ / ابن هشام، ۱۳۶۱: ۲۴۰).

## مذاکرات پیامبر اکرم (ص) در غزوات

### • مذاکره در غزوه بدر

چنان‌که در کتاب مغازی نوشته شده است اولین جنگ پیامبر اکرم (ص) با مشرکان و یکی از مهم‌ترین جنگ‌های آن حضرت، جنگ بدر است. این جنگ در ماه جمادی‌الاول سال دوم هجرت اتفاق افتاد و یاران پیامبر (ص) از ابتدا به قصد جنگ نیامده بودند. پیش از اینکه رسول خدا (ص) فرمان خدا مبنی بر جنگ با دشمنان حضرت احدیت را بدهند، ارتش قریش به میدان آمده بود، زیرا پیامبر اکرم (ص) در آغاز دستور داده بود سپاهیان حمله نکنند تا او فرمان حمله را صادر کند

(واقعی، ۱۴۰۹: ۱۲). طبق مطالب این کتاب قبل از جنگ پیامبر اکرم (ص) عمر بن خطاب را نزد مشرکان فرستاد و پیام داد برگردید و دست از این جنگ بردارید، ولی ابوجهل بانگ زد که بر نمی گردیم و نقد خود را به نسیه عوض نمی کنیم. با شروع جنگ حضرت فرمود شما آغازگر جنگ نباشید، چون آغازگر جنگ باغی به معنی سرکش (بغی کننده) است و در نظام الهی باغی و متجاوز محکوم به شکست است (همان: ۴۰۰). شیوه تبلیغ رسول خدا (ص) گفتگو و روشنگری بود، ولی دشمنان او به این روش تمایلی نداشتند و از خشونت استفاده می کردند. رسول الله (ص) در عین آماده شدن برای دفاع در مقابل دشمن سعی داشت با قبایل مختلف هم پیمان شود و با این کار از بروز حملات جنگی آنان و هم پیمانی آنها با دشمن جلوگیری کند.

#### • مذاکره پیامبر (ص) در غزوه خیبر

غزوه خیبر از غزوات پیامبر اکرم (ص) برابر یهودیان در منطقه خیبر در ماه محرم سال هفتم اتفاق افتاد. بنا بر نوشته مورخان، بعد از واقعه بنی قریظه، یهودیان خیبر تصمیم به جنگ با پیامبر (ص) گرفتند. پس از بازگشت از حدیبیه در سال هفتم هجری، به آن حضرت خبر دادند یهودیان خیبر در صدد جمع آوری لشکر برای حمله به مدینه هستند. پیامبر (ص) نیز برای پیشگیری از حمله دشمن، لشگری فراهم آورد و به سوی قلعه های خیبر حرکت کرد. یهودیان بنی قینقاع و بنی قریظه که آزاد شده بودند در خیبر تجمع کردند (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۲۹). با فتح قلعه های خیبر، قبیله خیبر تصمیم به مصالحه گرفتند و حاضر به صلح شدند و نتیجه بحث و مذاکرات این گونه شد که یهودیان بخشی از اموال خود را بردارند و منطقه را ترک کنند. پس از تنظیم قرارداد دوباره گفتند اگر اجازه دهید ما در سرزمین خود بمانیم، چون به کار زراعت آن آشناتریم. پیامبر (ص) درخواست آنها را پذیرفت و آنها توافق کردند نصف محصول را به دولت اسلامی بدهند (همان: ۳۳۱) بنابراین وقتی پیامبر (ص) به سوی خیبر رفت نه برای جنگ با آنان بود و نه هدفش مسلمان کردن آنها، بلکه فقط می خواست جایگاه آنها را در جامعه روشن کند. هر کدام از قلعه ها که نجات می یافتند و حاضر به گفتگو و مصالحه شدند، پیامبر با آنها گفتگو و مصالحه کرد و دلیل اینکه

پیامبر (ص) نمی‌خواست ضرورتاً آن‌ها را مسلمان کند این است که آنان همچنان پس از جنگ یا پس از صلح بر دین خود باقی ماندند. ما مواردی سراغ نداریم که پیامبر (ص) به‌زور آن‌ها را مسلمان کرده باشد.

### • مذاکره در غزوه احد

در نزدیکی کوه احد و شمال غربی عربستان، میان سپاهیان اسلام به رهبری پیامبر اسلام (ص) و سپاه مکه به رهبری ابوسفیان در گرفت. بنا بر گفته مورخان رسول خدا (ص) اصحاب را جمع کرد و در گفتگو با ایشان آن‌ها را بین ماندن یا خروج از شهر مخیر کرد، با این حال حضرت مایل به حضور مردم در شهر بودند و اینکه قریش را به حال خود بگذرانند. اگر قریش خارج از شهر می‌ماند کاری از پیش نمی‌برد، ولی در صورت ورود به شهر مسلمانان از شهر دفاع خواهند کرد و در صورت نیاز خواهند جنگید. عبدالله بن ابی با نظر پیامبر (ص) موافق بود (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۶۶۳)، ولی در مقابل گروهی از مسلمانان غایب در جنگ بدر تمایل داشتند غیبت خود را در آن نبرد به‌نوعی جبران کنند به آن حضرت گفتند «یا رسول الله ما را برای جنگ با دشمن از شهر بیرون ببر تا خیال نکنند از آن‌ها ترسیدیم یا از روی ضعف و ناتوانی در شهر مانده‌ایم.» جوانان مهاجر و انصار که شیرینی و پیروزی بدر را چشیده بودند نیز خواهان جنگ بیرون از شهر مدینه بودند تا به ترس و بزدلی متهم نشوند (طبری، ۱۹۶۷: ۵۰۳ / ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۲). عبدالله بن ابی به خارج نشدن از شهر اصرار داشت و بیان کرد یا رسول الله، در مدینه بمان و بیرون نرو، چون پیش‌تر نیز هرگاه هنگام حمله دشمن از شهر خارج شده‌ایم بر ما پیروز شده‌اند، ولی با ماندن در شهر توانسته‌ایم آن‌ها را شکست دهیم. با اینکه رسول خدا (ص) نیز موافق ماندن در شهر بود، به دلیل پافشاری آن‌ها در خروج از شهر، عاقبت آن حضرت را نیز با خود موافق کردند و نظر طرفداران بیرون رفتن از شهر بر کرسی نشست (ابن هشام: همان).

## مذاکرات پیامبر (ص) با طوایف و قبایل (مذاکره صلح طلبانه)

### • مذاکره رسول خدا (ص) با قریشیان (صلح حدیبیه)

پیامبر اکرم (ص) در سال ششم هجری برای انجام مراسم حج به سوی مکه حرکت کرد. قریش از ورود پیامبر (ص) به مکه ممانعت کردند، اما پیامبر (ص) قصد درگیری نظامی نداشت، پس چندین بار نمایندگان قریش را به حضور پذیرفت و سعی نمود از طریق مذاکره قریش را برای ورود وی و یارانش به مکه و انجام اعمال حج عمره متقاعد سازد. قبیله قریش نیز نمایندگان متعددی به حضور پیامبر (ص) فرستادند، از جمله بدیل خزاعی، مکرز بن حفص، حلیس بن علقمه، عروه بن مسعود و سهیل بن عمرو (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۱۱/ جریر طبری، ۱۴۰۷: ۶۲۵/ حلبی، ۱۹۷۵: ۶۹۵/ م سعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۴). بنابر منابع متعدد آغاز رفت و آمد فرستادگان قریش و مذاکره و ارسال پیام‌ها بین طرفین از سوی قریش بود. مورخان نوشته‌اند بدیل بن ورقاء به همراه جمعی از بزرگان قبیله خزاعه نزد رسول خدا (ص) آمدند. گفتگویی بین ایشان شکل گرفت. بدیل و همراهانش گفتند: «ای محمد برای چه به اینجا آمده‌ای؟» (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۲۸۱) رسول خدا (ص) فرمود: قصد من جنگ نیست، بلکه رهسپار زیارت خانه خدا هستم و جز این قصدی ندارم (طبری، ۱۹۶۷: ۶۲۵). بی‌نتیجه بودن اولین دور مذاکرات قریش را وادار کرد فرستاده دیگری نزد پیامبر (ص) بفرستد. رسول خدا (ص) آنچه به بدیل فرموده بود به این فرستاده جدید که مکرز بن حفص بود نیز فرمود. مکرز نزد قریش بازگشت و سخنان حضرت را برای قریشیان بازگو کرد. سومین فرستاده حلیس بن علقمه یا حلیس بن زیان بود که سمت ریاست احابیش مکه را داشت (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۱۱/ طبری، ۱۴۰۷: ۶۳۰/ حلبی، ۱۹۷۵: ۶۹۴/ م سعودی، ۱۴۰۹: ۲۳۴). حضرت با دیدن او از دور فرمود این مرد از کسانی است که پرستش خدا را به جای می‌آورد و فرد بسیار باایمانی است. او احترام بسیاری برای خانه خدا قائل است. سپس فرمودند شتران قربانی به سوی او بفرستید تا آن‌ها را ببیند (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۱۰). حلیس با دیدن شتران قربانی و علامت قربانی در گردنشان متوجه شد که کربانی خود را به دلیل طولانی شدن زمان قربانی خورده‌اند، پس ناراحت شد و با همان تأثر ناشی از دیدن این منظره،

بدون دیدن رسول خدا (ص)، به سوی قریش بازگشت و جریان را به آن‌ها گفت (ابوفاذا، ۱۴۰۷: ۱۶۸). مذاکره‌کننده‌ها بدون گرفتن نتیجه می‌آمدند و می‌رفتند، قریش در نهایت عروه بن مسعود تنقی را برای گفتگو با رسول خدا (ص) انتخاب کردند.

عروه به نزد رسول خدا (ص) آمد. در حضور آن حضرت نشست و سخنان خود را این‌گونه آغاز کرد، ای محمد، تو یک صدا همه مردم را دور خود جمع کرده‌ای (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۱۵ / طبری، ۱۴۰۷: ۶۲۶ / حلبی، ۱۹۷۵: ۶۹۶ / ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۰۱) و می‌خواهی با کمک آن‌ها شهر و دیار خود را فتح کنی؟ قریش تمام قوای خود را آماده کرده و سوگند خورده‌اند به تو اجازه ورود به شهر را ندهند و به خدا با شروع جنگ این مردم از دور تو پراکنده خواهند شد (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۱۳). هرچند عروه این سخنان را بر زبان آورد، ولی متوجه احترام فوق‌العاده مسلمانان به رسول خدا (ص) شد. در بازگشت نزد قریش گفت: ای گروه قریش، من تاکنون دربار پادشاهان ایران، امپراتور روم و سلاطین حبشه را دیده‌ام و در این دربارها حضور داشته‌ام (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۳ / ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۰۱) و به خدا سوگند احترام اطرافیان محمد به او بیش از احترام اطرافیان پادشاهان مزبور نسبت به ایشان بوده است. با این توصیف فکر کنید و تصمیم بگیرید (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۱۴ / محمد بن سعد، ۱۴۱۰: ۷۴ / ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۰۲ / ابن کثیر، ۱۹۶۷: ۱۶۷ / بیهقی، ۱۴۰۵: ۲۲۰). باوجود تمام این نمایندگانی که آمدند و رفتند و مذاکراتی که با پیامبر اسلام انجام دادند نتیجه‌ای حاصل نشد. پیامبر تصمیم گرفت شخصاً نماینده‌ای به سوی سران شرک بفرستد تا هدف خودش را از این مسافرت که جز زیارت‌خانه خدا نبود، برای سران قریش توضیح دهد و روشن کند (ابن اثیر، ۲۰۲: ۱۴۰۹ / صمدانی، ۱۳۹۵: ۳۵).

رسول خدا (ص) تصمیم گرفت خراش بن امیه خزاعی را به نمایندگی از خود نزد سران قریش بفرستد، ولی آنان در صدد قتل فرستاده پیامبر (ص) برآمدند. باین‌همه بازهم پیامبر (ص) از صلح و مسالمت ناامید نشد و در حقیقت در تلاش بود این مشکل را از طریق مذاکره و تغییر افکار سران قریش به پایان برساند (همان: ۳۶). دیگر نماینده رسول خدا (ص) به سوی قریش عثمان

بود (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۸). عثمان هنگامی که به حضور سران قریش رسید، گفت: تا رسول خدا (ص) طواف نکند، من نیز طواف نخواهم کرد؛ اما قریش او را در مکه حبس کرد و این خبر پخش شده که عثمان به دست قریش کشته شده است و خبرش به رسول خدا (ص) نیز رسید. در آن سوی میدان نبرد، سران قریش با بررسی نتایج مذاکرات عروه، تصمیم گرفتند، بدون عقب‌نشینی از موضع اصلی خود مبنی بر ممانعت پیامبر (ص) از ورود به مکه، تهدید نظامی را کنار بگذارند و راه مسالمت‌آمیزی بیابند و با مذاکره پیامبر را وادار به بازگشت به مدینه کنند. مأموریت این مذاکره بر عهده سهیل بن عمرو گذاشته شد و با این تفکر و برای ادامه مذاکرات گذشته نزد پیامبر (ص) آمد. نویسنده سیره نبویه و طبقات نوشته‌اند زمانی که پیامبر (ص) از دور چشمش به سهیل افتاد فرمودند سهیل همان فردی است که پیمان صلح بین ما و قریش را برقرار خواهد ساخت (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۱۹). سهیل بن عمرو به نمایندگی از قریش شروع به مذاکره با رسول خدا (ص) درباره صلح کرد و پس از گفتگوهای طولانی توافقی میان آنها به دست آمد (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۱۵ - ۳۱۶). رسول خدا (ص) علی بن ابی‌طالب (ع) را خواست و به او فرمود: بنویس «بسم‌الله الرحمن الرحیم»، سهیل بن عمر گفت: من این‌ها، یعنی رحمان و رحیم را نمی‌شناسم. بنویس «بسمک اللهم» رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود (همان‌طور که او می‌خواهد) بنویس «بسمک اللهم» و او هم نوشت. سپس فرمود: «بنویس این است آنچه محمد رسول الله (ص) و سهیل بن عمرو نسبت با آن توافق کردند.» سهیل با ذکاوت خودش دریافت امضای این جمله به معنی اقرار به نبوت محمد (ص) است، پس با این جمله نیز مخالفت کرد و گفت اگر ما رسالت تو را قبول داشتیم که با تو از سر جنگ در نمی‌آمدیم. باید این جمله حذف و نام پدرت جای آن نوشته شود. رسول خدا (ص) این سخن را هم پذیرفت و به علی (ع) فرمود: «بنویس این چیزی است که محمد بن عبدالله با سهیل بن عمر روی آن موافقت کردند»:

۱. متارکه جنگ میان طرفین به مدت ده سال و حفظ جان و مال مردم در این مدت؛
۲. اگر فردی از قریش که تحت ولایت فرد دیگری است به نزد محمد آمد، حتی در صورت مسلمان بودن، باید به قریش بازگردانده شود و بالعکس؛



۳. هر دو طرف باید هرچه تاکنون بینشان گذاشته بر زبان نیاورند و عداوت و دشمنی خود را پنهان نگه‌دارند و از دزدی و خیانتی نسبت به دیگری خودداری کنند؛
۴. قبایل و افراد برای پیوستن و عقد پیمان با محمد (ص) یا قریش آزاد باشند.
۵. محمد و همراهانش امسال به مدینه بازگردند و وارد مکه نشوند، اما آزاد هستند از سال آینده برای انجام مراسم حج وارد مکه شوند، با این شرط که تنها سه روز در مکه نمی‌مانند و هیچ سلاحی به جز شمشیر که آن هم در غلاف باشد، همراه نیاورند. بدین ترتیب قرار داد صلح مورد توافق طرفین قرار گرفت و برای امضا آماده شد (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۲۰-۳۲۱).

#### • مذاکره رسول خدا (ص) با بنی غطفان

در غزوه احزاب برخی از تیره‌های بنی غطفان همانند «بنی فزاره» و «بنی مرة بن عوف» با قریش و یهودیان بر ضد مسلمانان همراه شدند. بنا بر نوشته مورخان قریب یک ماه از تواقف مشرکین گذشت. رسول خدا (ص) که می‌دید با طول کشیدن محاصره کار سخت‌تر خواهد شد و ترس و بیم آن‌ها شدت خواهد گرفت، تلاش کرد برای دست یافتن به صلح با قطفانیان وارد مذاکره شود و از این طریق با اختلاف انداختن میان لشکریان دشمن صولت آن‌ها را بشکند (همان: ۳۱۷) به دنبال این تصمیم نماینده‌ای نزد بزرگان غطفان، یعنی عیینه بن حصن و حارث بن عوف، فرستاد و اگر آنها با افراد خود بازگردند حاضر است یک سوم خرمای مدینه را به آنها بدهد. این شرط پیامبر مورد موافقت سران غطفان قرار گرفتن و حتی متن قرارداد هم نوشته شد، ولی بنابر نوشته مورخان، پیش از امضا شدن و قطعیت یافتن این پیمان، رسول خدا (ص) بزرگان اوس و خزرج، سعد بن معاذ، سعد بن عباده را نزد خود خواند و آن دو از حضرت پرسیدند: یا رسول الله (ص)، آیا در این باره از جانب خدا دستوری رسیده؟ حضرت فرمودند: «نه دستوری در این باره از جانب خداوند نرسیده است، جز اینکه دیدم عرب

علیه شما متحد شده‌اند و کار را از هر سو بر شما مشکل کرده‌اند. خواستم به این طریق صولت و شوکتشان را بشکنم و اتحادشان را بر هم زنم.» سعد گفت ما احتیاجی به چنین روش مصالحه نداریم و به خدا جز شمشیر چیزی به آنها نخواهیم داد تا خدا هرچه مقدر کرده است میان ما و اینها انجام دهد. رسول خدا (ص) با شنیدن سخنان سعد بن معاذ متن قرارداد با غطفانیان را به او داد و او نیز آن را پاره کرد. گاهی مذاکرات رسول خدا (ص) برای این بود که اصحابش در سختی و تنگنا بودند (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۲۴). قصد پیامبر (ص) از صلح با غطفان به آسایش رساندن اصحابش بود که کمتر از یک ماه دچار این جنگ شده بود و برای رهایی مسلمانان از فشار سنگین دشمن مجبور به مذاکره شد. هر چند با گفتگویی که قبل از مذاکره انجام دادند این مذاکره به سرانجام نرسید.

غزوه طائف: جنگ میان مسلمانان با قبیله طائف در ماه شوال سال هشتم قمری گفته می‌شود که مسلمانان پس از شکست دادن هوازن به فرمان پیامبر اسلام به مسلمانان، در تعقیب آن‌ها برای تصرف شهر طائف عمل کردند و مسلمانان تا قلعه شهر پیش رفتند. مردمان شهر طائف که از قبایل ثقیف بودند، افرادی ثروتمند، جنگجو و دارای قلعه‌های مستحکم بودند که با مقاومت مردمان طائف و بی اثر بودن محاصره جنگ به پایان رسید و مسلمانان به مکه بازگشتند مسلمانان پس از تعقیب هوازن‌ها به پشت قلعه‌های شهر طائف رسیده و اقدام به محاصره آن کردند و برای سرعت بخشیدن به محاصره از منجنیق هم استفاده کردند که قلعه داران ثقیف با انداختن گداخته و مفتول‌های آتشین موجب عقب‌نشینی منجنیق‌ها شدند و با این حال محاصره به بیست روز هم نکشید که پیامبر مسلمانان اعلام کرد هر کس از مردمان شهر خارج شود در امان است؛ اما در مجموع بیش از بیست نفر تسلیم نشدند. پس از گذشت پانزده روز، از اوضاع چنین بر می‌آمد که ماندن سپاه در اینجا، سود چندانی ندارد، زیرا به هرروی،

آنچنان که نوفل بن معاویه خدمت رسول خدا گفت: ثقیف چون روباهی در لانه‌اند که اگر رسول خدا بماند به هر روی او را می‌گیرد و اگر رهایش کند، زبانی برای او ندارد بنابراین پیامبر اسلام با توجه به وجود آذوقه فراوان و مقاومت اهالی ثقیف و بی‌نتیجه بودن محاصره، دستور به بازگشت به مکه را داد. (ابن هشام، ج ۴: ۴۸۲ / مغازی، ج ۳: ۹۲۷) قبیله ثقیف قریش را هنوز یک قدرت بلامنازع در برابر مسلمین و با وجود سرکوب شدن همه مخالفین و متلاشی شدن تشکل سیاسی قریش و مشرکین بر علیه اسلام به کار می‌گرفتند و تصور می‌کردند با آزار و شکنجه دادن مسلمانان راه پیشرفت اسلام را سد می‌کنند؛ و چون از قلمرو عملیات نظامی مسلمین دور بودند فکر می‌کردند مسلمانان به آنها دست نخواهند یافت. به ویژه مشاهده کردند پیامبر (ص) دست از محاصره طائف دست کشید و به مدینه بازگشت و وقتی از محاصره طائف دست کشید که تمامی قبایل و افراد طائف و مجاور ثقیف مسلمان شده بودند و آنها در محاصره مسلمین قرارداداشتند؛ و هوشیاری و مراقبت مسلمانان در آن منطقه امکان هر نوع تحرک را بر علیه مسلمین از قبیله ثقیف می‌گرفت؛ و بلاخره برای نجات از این تنگنا می‌بایست روزی به خود می‌آمدند؛ و راه عاقلانه‌ای را در پیش می‌گرفتند. وقتی می‌دیدند همه قبایل اطراف به حضور پیامبر (ص) رسیدند. در نتیجه قبیله ثقیف هم از ترس اینکه تنها بمانند با هم گفتگویی انجام دادند و به دیدار پیامبر (ص) رفتند.

### مذاکره پیامبر اسلام (ص) با قبیله ثقیف

قبیله ثقیف در تاریخ قبل و بعد از اسلام در ابعاد گوناگون جای بحث دارد. مسائل اقتصادی، کشاورزی و اهمیت آن در حجاز، تولید و صادرات محصولات طائف، حضور در بازارهای به ویژه در بازار عکاظ و نیز دامپروری، حرف و صنایع و فنون رایج در طائف؛ و همچنین در مسائل اجتماعی و مشارکت مردمی که در ساخت با روی غیر قابل نفوذ طائف تبلور و تجلی یافته است؛ و به لحاظ تمدنی به ساکنان جنوبی شبه جزیره شباهت زیادی دارند. در واقع در ایام جنگ‌های

جاهلی کمتر حضور داشته و به حفظ موجودیت و کیان خود پرداخته است. قبیله ثقیف وقتی می‌دیدند همه قبایل اطراف به حضور پیامبر (ص) رسیدند. در نتیجه قبیله ثقیف هم از ترس اینکه تنها بمانند با هم گفتگویی انجام دادند و به دیدار پیامبر (ص) رفتند

بنابراین رسول خدا (ص) در ماه رمضان نهم هجری از سرفتبوک به مدینه مراجعت فرمود و در همان ماه بود که هیئتی که به نمایندگی از طرف قبیله ثقیف به مدینه آمده اسلام اختیار کردند. بنابر نوشته ابن هشام از جمله درخواست‌هایی که آنان از رسول خدا (ص) خواستار شدند یکی آن بود که از آن حضرت خواستند تا سه سال لات را به حال خود واگذار کند و آن را خراب نکنند و چون حضرت رسول (ص) درخواست را نپذیرفت خواهش کردند تا یک سال اقدام به ویرانی آن نکند؛ و چون دیدند این خواهش هم پذیرفته نشد. درخواست کردند که لااقل یکماه آن را به حال خود واگذار ولی رسول خدا (ص) با این درخواست موافقت نفرمود و حاضر نشد حتی برای یک لحظه هم آنها را به حال خود واگذارد و البته مقصود ایشان این بود که بدین ترتیب موقتاً از خشم سفها و زنان و کودکان که با دیده احترام لات می‌نگریستند. خود را حفظ کند. (ابن هشام، ج ۲: ۵۳۹) تا تدریجاً که اسلام در میانشان رسوخ کرد اقدام به این کار شود ولی رسول خدا (ص) حاضر نشد جز آن که ابو سفیان بن حرب و مغیره بن شعبه را به آنجا بفرستد تا لات را منهدم ساخته و برگردند. بنابر نوشته ابن هشام درخواست دیگری که به رسول خدا (ص) کردند این بود که از آن حضرت خواستند تا آنها را از نماز معاف کند. رسول خدا (ص) فرمود دین که در آن نماز نباشد خیری در آن دین نیست و پیشنهاد سوم آنها که مورد موافقت قرار گرفت این بود که از آن حضرت خواستند تا آنها را از شکستن بت‌هاشان به دست خود معاف دارد و رسول خدا (ص) با این درخواست آنها موافقت فرمود. (ابن اثیر، ج ۲: ۲۸۵) پس از گفتگو نامه میان آنها نوشته شد و آنها اسلام آوردند و آن حضرت عثمان بن ابی العاص را که جوان‌ترین آنها بود برایشان امیر ساخته بسوی طائف روانه کرد و دلیل اینکه او را امیر آنها ساخت این بود که عثمان درباره یادگرفتن دین و تعلیم قرآن حریص‌تر از دیگران بود.

## مذاکرات مکتوب پیامبر (ص) به فرمانروایان و حاکمان سیاسی (مذاکره صلح طلبانه)

تدوین سیاست‌های خارجی هر دولت ناشی از سیاست و اوضاع اقتصادی داخلی آن کشور است. اگر دولتی در داخل مرزهای خود آرامش و امنیت نداشته باشد، سیاست‌های خارجی و نظام بین‌المللی برای او اهمیت چندانی نخواهد داشت. زمینه لازم برای ایجاد ارتباط خارجی حکومت اسلامی پیامبر در سال ششم هجرت برای پیامبر (ص) فراهم شد. بعد از مدت‌ها درگیری‌های نظامی داخلی که یهودیان عامل آن بود و در نهایت نیز با سرکوب آنان و خروج تعداد بسیاری از ایشان از مدینه به پایان رسید، درگیری‌های خارجی نیز با کفار قریش و هم‌پیمانان آنان از قبایل مختلف عرب با انعقاد صلح حدیبیه پایان یافت. این صلح در قرآن به فتح قریب تعبیر شده است که نشان‌دهنده اهمیت آن است. در نتیجه این موارد مدینه آرامشی نسبی به دست آورد و پیامبر (ص) فرصت یافت تا بخش دیگری از مأموریت الهی خود را که همانا دعوت جهانیان به سوی یکتاپرستی و دین اسلام بود تکمیل کند. و ما أرسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا. (صبا: ۲۸). برای انجام این مهم نامه‌هایی به نقاط مختلف جهان ارسال کرد که ندای خوش‌آهنگ اسلام را به آن سوی مرزهای جزیره‌العرب برساند. پیامبر اکرم (ص) در این نامه‌ها به طرح اندیشه‌های اساسی و بنیادین در اسلام پرداخته و به عقاید مشترک میان ادیان آسمانی توجهی ویژه نموده است (نژاد سبهبانی، ۱۳۹۳: ۶۸). تعداد نامه‌هایی که از پیامبر (ص) کتابت و روایت شده گوناگون است. احمدی در *مکاتیب الرسول* می‌گوید: ۳۱۶ نامه از پیامبر (ص) را از کتب مختلف استخراج کرده است که از این میان به ۱۳۷ مورد در کتب تاریخی اشاره شده است، ولی متن آنها موجود نیست (احمدی، ۱۴۲۱: ۵۹). در کتاب *طبقات* نوشته شده است پس از بازگشت از صلح حدیبیه، در ذی‌حجه سال ششم، پیامبر (ص) سفیرانی نزد پادشاهان فرستاد و در نامه‌هایی که برای ایشان نوشته بود آنان را به اسلام دعوت کرد. چون به پیامبر گفته شده بود پادشاهان نامه ممه‌ور نشده را نمی‌خوانند، انگشتر نقره‌ای با نگین ثابت تهیه فرمود که روی آن در سه سطر نوشته شده بود

«محمدر سول الله». پس از آن، حضرت نامه‌ها را با آن انگشتر مهر می‌کردند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۹۸). شش نفر از سفیران پیامبر در روز معینی از مدینه خارج شدند. زبانی که هر یک از این شش نفر به آن مسلط بودند، همان زبان قومی بود که پیش ایشان فرستاده می‌شد. بحارالانوار برخی نامه‌ها را آورده است، از جمله نامه پیامبر (ص) به کسری، هرقل و نجاشی (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۸: ۴۱۹). کتب شش‌گانه اهل سنت نیز تنها برخی از آنها را ذکر کرده است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۶: ۹۵۱).

عمرو بن امیه ضمری نخستین سفیر رسول خدا (ص) بود که با دو نامه رهسپار دربار نجاشی شده بود. یکی از نامه‌ها دعوت نجاشی به اسلام بود که ایشان نیز این دعوت را پاسخ گفت و اسلام آورد. با پذیرفتن اسلام شهادتین خواند و گفت: اگر این امکان برایم وجود داشت به حضور پیامبر می‌آمدم و نامه‌ای برای پیامبر نوشت که نشان می‌داد اسلام آورده است. در این نامه شهادت داده بود «خدایی جز خدای یکتا نیست» و نیز نوشته بود در راه خدا مسلمان شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۹۹).

دحیه بن خلیفه کلبی یکی از آن شش سفیر بود و روانه دربار قیصر شد. نامه همراه وی حامل پیام صلح و دوستی بود. «از محمد، پیامبر خدا (ص)، به امپراتور روم. من تو را به اسلام فرا می‌خوانم، اگر به اسلام روی آوری، مسلمانی‌ات تو را نیز صدق می‌کند. چنانچه به اسلام روی نیاوری، باید جزیه بپردازی، زیرا خداوند می‌گوید «با آن دسته از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین باور ندارند و حرام خدا و پیامبر خدا (ص) را حرام نمی‌دانند و به آیین حق روی نمی‌آورند، پیکار کنید تا با خواری و ذلت جزیه دهند» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۹۸/حلبی، ۱۹۷۵: ۲۹۳). از نامه‌هایی که از سوی رسول خدا (ص) به سران کشورهای جهان فرستاده شده است به خوبی اهمیت دعوت در روابط خارجی آن حضرت روشن می‌گردد. عبدالله بن حذافه سهمی سومین فرد از آن شش نفر بود و با نامه‌ای به دربار خسرو فرستاده شد تا او را به اسلام دعوت کند. عبدالله می‌گوید هنگامی که نامه پیامبر را تقدیم کردم، پس از خواندن نامه، آن را گرفت و پاره‌پاره کرد. در کتاب طبقات

آمده رسول خدا (ص) با شنیدن این خبر گفت: «پروردگارا، پادشاهی او را سرنگون کن.» آن حضرت حاطب بن ابو بلتعنه لخمی را به همراه نامه‌ای پیش مقوقس، فرمانداری اسکندریه و سالار قبطی‌ها، فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد. مقوقس پس از خواندن نامه برای او دعا کرد و در پاسخ نامه‌ای به پیامبر (ص) نوشت و گفت من می‌دانم پیامبری از ناحیه شام مبعوث خواهد شد، پس فرستاده و نماینده تو را گرامی داشتم. اکنون هم دو کنیز برای تو فرستادم که میان قبطی‌ها منزلت بزرگی دارند (حمیدالله، ۱۳۷۶: ۱۹۲ / ابن سهد، ۱۴۱۰: ۲۹۲ / آیینه وند، ۱۳۸۰: ۵۵).

پنجمین سفیر از میان این سفرای شش‌گانه شجاع بن وهب اسدی بود که به نزد حارث بن شمر غسانی فرستاده شد. پیامبر (ص) در نامه‌ای او را به اسلام دعوت فرمود. «از محمد (ص) فرستاده خدا به حارث بن اُبی شمر، در امان بودن و به دور ماندن از خشم خدا از آن کسی است که پیرو راستی گردد، به خدا ایمان آور و زبان به درستی پیام‌های وی بگشاید. از این رو، من تو را به ایمان آوردن به آفریدگار یگانه بی‌همتا فرا می‌خوانم تا پادشاهیت بر جای ماند» (حمیدالله، ۱۳۷۶: ۱۳۷). در کتاب طبقات آمده است پیامبر (ص) نامه‌ای هم به جبله بن ایهم، پادشاه غسان، نوشت که تختگاهش در جولان یا دمشق بود (یعقوبی، بی‌تا: ۲۰۷) و او را به اسلام دعوت فرمود و پادشاه غسان دعوت به اسلام را پذیرفت و نامه‌ای همراه با هدیه برای پیامبر (ص) فرستاد و اسلام خود را به اطلاع آن حضرت رساند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۰۲ / حمیدالله، ۱۳۷۶: ۱۷۴). فروه بن عمر جذامی فرماندار عمان، از سرزمین‌های بلقاء، بود که از سوی قیصر انتخاب شده بود. با اینکه رسول خدا (ص) برای او نامه‌ای ارسال نکرد، او خودش به دین اسلام گروید و به واسطه مسعود بن سعد که یکی از اقوامش بود نامه و هدیه‌ای برای رسول خدا (ص) ارسال کرد (حمیدالله، ۱۳۷۶: ۱۷۹). سلیط بن عمرو عامری یکی دیگر از سفرای پیامبر (ص) بود. دعوت‌نامه همراه او برای هوذه بن علی حنفی، فرمانروای یمامه، نوشته شده بود که او را به اسلام دعوت می‌کرد. هوذه جواب صریحی به سفیر پیامبر نداد، ولی در جواب گفت من سخنور سرزمین خودم هستم، به پیامبرت بگو مرا به فرماندهی منطقه‌ای تعیین کن تا از تو پیروی کنم و پاداشی نیز به سلیط

داد که شامل مقداری پارچه و لباس‌های بافت هجر بودند. سلیط تمام این هدایا را نزد پیامبر (ص) آورد و گفته‌های وی را به پیامبر (ص) منتقل کرد. پیامبر پس از خواند نامه او فرمود: «اگر یک خوشه خرما می‌سرزمینی را بخواهد به او نخواستیم داد» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۰۰/ حمیدالله، ۱۳۷۶: ۲۰۶).

پیامبر (ص) در ذی‌القعدة سال هشتم عمرو بن عاص را همراه نامه‌ای سربهمهر نزد جیفر و عبد، پسران جلندی، فرستاد. اینان از قبیله ازد بودند. متن نامه چنین بود: «بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر، از محمد (ص) فرستاده خدا به جیفر و عبد، پسران الجلندی، آن کس که پیرو هدایت گردد از خشم خدا به دور می‌ماند. پس از آن من شما را به اسلام فرا می‌خوانم. اسلام آورید تا ایمن بمانید، زیرا من فرستاده خدا بر همه مردم هستم. زندگان (خردمند) را هشدار می‌دهم و کلمه عذاب بر کافران مسلم گردد. اگر اسلام بیاورید به شما حکومت خواهیم داد، ولی چنان که از پذیرفتن آن سرباز زبید پادشاهی شما از میان خواهد رفت و سپاهیان من به سرزمین شما خواهند آمد و پیامبری من بر پادشاهی شما چیره خواهد گشت» (حمیدالله، ۱۳۷۶: ۲۱۲). رسول خدا (ص) نامه‌هایی به دیگر کشورها نوشت از جمله فرماندار بحرین، منذر بن ساوی که او در جواب نامه‌ای به پیامبر (ص) نوشت و اسلام خود را به اطلاع رساند و نوشت: «من نامه شما را برای مردم هجر خواندم و گروهی از اسلام استقبال کردند و مسلمان شدند و برخی هم استقبال نکردند و در این سرزمین گروهی یهودی و مجوسی هم زندگی می‌کنند. در مورد آنها دستور خود را برای من مرقوم نمایید.» پیامبر (ص) در پاسخ او نوشت: «تا زمانی که نیکوکار و شایسته باشی، تو را از فرمانداری عزل نمی‌کنم، همچنین هر کس می‌خواهد یهودی و مجوسی باقی بماند باید جزیه پردازد.» پیامبر (ص) در نامه‌ای برای مجوسان هجر آنان را به اسلام فراخواند و مقرر داشت در صورت نپذیرفتن اسلام باید جزیه پردازند و کسی اجازه ازدواج با زنان مجوس را ندارد و از جاندارانی هم که می‌کشند نباید بخورید (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۰۵/ حلبی، ۱۹۷۵: ۳۰۰).



## نتایج پژوهش

رسول اکرم (ص) بر اساس وحی و تعالیم دریافتی روشی دوستانه با قبایل عرب و سایر جوامع آن روز در پیش گرفت و مشرکان را با حکمت، منطق، موعظه و بردباری به یکتاپرستی فراخواند و با برقراری روابط سیاسی و انعقاد پیمان‌های بی‌طرفانه یا اتحاد با قبایل و مناطق هم‌جوار زمینه را برای گسترش دین اسلام فراهم ساخت. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اساساً در فرهنگ سیاسی رسول خدا (ص) گفتگو و مذاکره اصلی انکارناپذیر بود. یکی از مهم‌ترین فرازهای تاریخ موفقیت‌های سیاسی پیامبر (ص) مذاکرات وی با نمایندگان طوایف، قبایل، حاکمان و نمایندگان سرزمین‌های مختلف بود که موجب شد افراد بیشتری به دین اسلام گرویده و با پیامبر (ص) همراه شوند و از عناد و خصم دست کشیده و مصالحه کنند. همان‌طور که گفتیم تشکیل نظام سیاسی رسول اکرم (ص) در مدینه یکی از رخدادهای سیاسی مهم و زمینه‌ساز تحولات تبلیغی آن عصر به شمار می‌رفت. تأسیس دولت می‌توانست عاملی تعیین‌کننده در ایجاد دگرگونی‌های سیاسی باشد و دانستن مشروعیت الهی و داشتن حمایت‌های مردمی و مقبولیت عامه از امتیازات دولت سیاسی پیامبر (ص) محسوب می‌شد. همچنین اعزام علی بن ابیطالب و معاذ بن جبل برای دعوت مردم یمن به اسلام نیز هر دو با موفقیت همراه بود و از امتیازات منحصر به فرد ایشان در حوزه مذاکرات سیاسی بود، لذا با مراجعه به تاریخ می‌بینیم که عمدتاً همه مذاکرات حضرت پیامبر (ص)، مستقیم یا از طریق نمایندگان ویژه خویش، بهترین ره‌آورد را در حیطه منازعات داخلی یا خارجی به همراه داشته و ضمناً در این میان نیز افراد بسیاری مجذوب اخلاق کریمه آن بزرگوار شده و به اسلام پیوسته یا در مجموع دست از خصامه و نزاع کشیده و محب حضرت پیامبر (ص) می‌شدند.

مذاکرات پیامبر اسلام (ص) اهدافی را دنبال می‌کرد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حراست از امنیت و استقلال جامعه اسلامی؛
- اشاعه فرهنگ و توسعه اسلام؛

مجله مطالعات ایرانی اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۱- بهار ۱۴۰۱، صفحه ۸۵-۱۱۸.

- تأثیرگذاری بر دیگر جوامع و اعمال قدرت؛
- استفاده از اهرم‌های اقتصادی برای حفظ منافع جامعه اسلامی؛
- ایجاد اتفاق و اتحاد در شبه جزیره.

## مآخذ

قران کریم

ابن اثیر، عزالدین. (۱۴۰۹). *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*. أبو الحسن علی بن محمد الجزری. بیروت: دارالفکر.

ابن الاثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن أبی الکرّم. (۱۹۶۵). *الکامل فی تاریخ*. بیروت: دارصادی.  
ابن هشام. (۱۳۶۱). *سیرت رسول الله*. ترجمه و انشای اسحاق بن محمد همدانی. تصحیح اصغر همدانی. جلد ۲. تهران: خوارزمی.

أبو یوسف. (۱۳۸۳). *الخراج*. ترجمه میر علی اصغر شعاع. جلد ۲. کابل. میوند.

أبو الفداء، اسماعیل بن عمر کثیر دمشقی. (۱۴۰۷). *البدایه و النهایه*. بیروت: دارالفکر.

احمدی، علی بن حسینعلی. (۱۴۲۱). *مکاتیب الرسول*. بیروت: دارصعب.

اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۹۲). *دیپلماسی و رفتار بین‌المللی در اسلام*. تهران: (سمت).

آیینه‌وند، صادق، رسائل النبى و الوصى نامه‌های پیامبر (ص) و امام، (۱۳۸۰) ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دفتر نشر آثار علمی، چاپ اول،

باطنی، محمدرضا، (۱۳۷۶) *فرهنگ معاصر انگلیسی فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.

بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین. (۱۴۰۵). *دلایل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه*. تحقیق

عبدالمعق قلجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۷). *السنن الکبری*. جلد ۹. بیروت: دارالفکر.
- پورکاشانی، آریان، منوچهر. (۱۳۸۴) فرهنگ جامع پیشرو آریان پور. انگلیسی پیشرو آریان پور. تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی جهان رایانه.
- حسین علی منتظری. (۱۴۰۲). *فقه الدوله الاسلامیه*. جلد ۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ معاصرهزاره انگلیسی-فارسی*. تهران: واحد پژوهشی فرهنگ معاصر.
- حلبی، علی بن برهان الدین. (۱۹۷۵). *السیره الحلبیه فی سیره الامین ومأمون*. قاهره: دارالمعرفه.
- حمیدالله، محمد. (۱۳۷۶). *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام*. تهران: سروش.
- حمیری المعافری، عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، مصطفی السفاء ابراهیم الایباری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
- خادمی، سید محمد. (۱۳۸۲). *سیاست‌های جنگی و فرماندهان نظامی پیامبر اکرم (ص) از هجرت تا رحلت*. استاد راهنما، دکتر جلیلی، رشته الهیات و معارف اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد تهران غرب.
- خرمشاهی، بهالدین، انصاری، مسعود. (۱۳۸۶). *پیام پیامبران (مجموعه‌ای از نامه‌ها، خطبه‌ها، وصایا، دعاها، تمثیل‌ها و سخنان جامع و فراگیر حضرت محمد (ص))*. تهران: جامی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه محمد معین و سید جعفر شهیدی*. تهران: دانشگاه تهران.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱۴۱۳) *تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر والاعلام*، عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ط الثانیه.
- زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹) *بامداد اسلام*. تهران: امیرکبیر.
- صمدانی، سیدجلال. (۱۳۹۵). *مذاکره و دیپلماسی در اسلام. تاریخی از دیپلماسی خلفای اسلامی*. شیراز: ارم.
- طبرسی، الفضل بن الحسن. (۱۴۱۷). *اعلام الوری یا اعلام الهدی*. قم: موسسه آل البیت.

مجمه مطالعات ایرانی اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۱- بهار ۱۴۰۱، صفحه ۸۵-۱۱۸.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر. (۱۹۶۷). *تاریخ الامم والملوک*. محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.

عصفری، أبو عمرو خلیفه بن خیاط بن اَبی هبیره الیثی. (۱۴۱۵). *تاریخ خلیفه بن خیاط*. تحقیق شباب تحقیق نوازو بیروت: دارالکتب العلمیه.

غراب، کمال الدین. (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی مباحثه پیامبر (ص) با مسیحیان نجران در سال دهم در دو فرقه تسبیح و سنی*. استادراهنما، محمود مهدوی دامغانی، پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه پیام نور.

مجلسی، علامه. (۱۳۷۸). *تاریخ پیامبر اسلام (ص) مدینه*. جلد ۴. تحقیق سید علی امامیان. تهران: سرور.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: دارالهجره. معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. تهران: زرین.

مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی. (۱۴۲۰) *متاع الاسماع بما للنبی من الاموال والاموال والفده و المتاع*، محمد عبدالحمید النمیس، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الاولی  
منتظری مقدم، حامد. (۱۳۸۳). *بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نژادسبهبانی، ابتسام. (۱۳۹۳). *بررسی درون مایه‌های نامه‌های پیامبر اکرم (ص)*. استادراهنما، صادق سیاحی، رشته، الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید چمران.

واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹). *المغازی*. تحقیق مارسدن جونس. بیروت: موسسه الاعلمی.

هاشمی البصری، محمد بن سعد بن سعد بن منیع. (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*. محمد عبد القادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

یعقوبی، أحمد بن اَبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح. (بی‌تا). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دارصادر.